

جوانمردان

(۴)

از مطالعاتی که از رسایل جوانمردان بدست می‌آید، توجه عمیق آنهاست در کلیه شئون اجتماعی و ایجاد و برقرار کردن روابط و ضوابط انسانی در میان آنها، متأسفانه تا کنون در این بخش از ادبیات اجتماعی کوشش و اهتمامی چشمگیر بعمل نیامده است.

کسانی که در گذشته درباره قتیان و جوانمردان رسائلی فراهم آورده‌اند بعضی از آنها کوشش زیاد نموده‌اند که عرفان ایرانی را با تصوف اسلامی یکی نمایند، در این مورد باسانی نمیتوان قضاوت نمود مگر هنگامی که عرفان ایرانی باز - شناخته شود و تفکیک گردد، بسیاری از عرفان شناسان جهان - معتقدند که تنها راه رسیدن بصلح حقیقی در پرتو تجلیات و شناخت و پیاده کردن عرفان ایرانی میسر و مقدور است.

یکی از خطرات عمده که امروز جوامع پیشرفته جهان را تهدید میکند ازدگی انسانهاست از گرایش و اجتماع پذیری، تک‌گرایی دلیل ضعف و نابسامانی اجتماع است و مبین ناهنجاریهای ناشی از آشفتگی و پراکندگی و بخصوص تبعیضات معمول و مرسوم. و این علامت و نشان حتمی سقوط و انحطاط يك جامعه تواند بود. وقتی که سخن از اجتماع بمیان می‌آید منظور يك اجتماع مدون و پیشرفته و مترقی است. بشهادت تاریخ، و دوست و دشمن کشور ایران زمین یکی از ممالکی بوده که در جهان باستان دارای تشکیلات و سازمانهای مرتب و حساب شده بوده و در کتاب مقدس سخن از «قانون پارس و ماد» آمده است و همین قانون پارس و ماد در زبان

هلندی اصطلاحی شده است و مقصود استواری و محکمی این قانون است و قتیکه قانون ایران در گذشته دارای چنین قدرتی بوده که زبان زد خاص و عام گردیده از این رو باسانی قادر خواهیم بود که پی به تمدن و ترقی ایران آنروز ببریم، این نفوذ قانونی حتماً متکی بعدالت اجتماعی بوده و عدالت است که پایه و اساس وجدان اجتماعی را تشکیل میدهد. وجدان اجتماعی موقعی شناخته میشود که نظم و ترتیب قانونی حاکم مطلق اجتماع باشد. و ارزش واقعی انسانها را واقعی نهد.

در موضوعات تعلیم و تربیت و سیاست مدن و کشورداری و جهانگیری و کشتی رانی و ارسال پیک و آنچه از لوازم موثر پیشرفت بوده اماره‌ها و نشانه‌هایی از آن بما رسیده است. آثار مکشوفه هر روز تاریخ تمدن ما را عقب‌تر میبرد و بر زمان آن میافزاید، این آثار کشف شده که نمونه هنر و ذوق سلیم ایرانی است ما را به راز مهم پیشرفت پدران و نیاکان خود واقف میسازد، فلسفه ایران باستان فلسفه مبارزان است، اهورمزدا و اهریمن دو قطب این فلسفه را تشکیل میدهند، نور و ظلمت از کهن‌ترین اندیشه‌های آریائی است، توجه باین دو عامل مشی اجتماعی ایرانیان بوده، در کلیه آثار باز مانده گرایش بسوی نیکوئی و مخالفت شیطان و اهریمن بوضوح دیده میشود. خود واژه ایران، که بمعنی آزادگان، اشراف و بزرگان و کریمان است دلیل روشن و آشکاری است در شناخت قوم و ملت ایران، گفتم ایران بمعنی آزادگان و اشراف و بزرگان و کریمان است همه اینها صفات و خصائل جوانمردان است در عربی آزادگان را احرار گویند پس کشوری که جایگاه آزادگان و احرار است باید مدینه حریت باشد یا مدینه فاضله یا جهان حقیقت این مدینه محل اقامت و کوشش آزاد مردان و جوانمردان است. شاهنامه بسیاری از حقایق را بر ما میگشاید و اسناد ملی ما را بدست میدهد. کارنامه نیاکان ما را به جهانیان عرضه میکند، تاریخ پهلوانی و جوانمرد پیشگی ایرانی سراسر آنرا پر ساخته است.

نکته جالب در شاهنامه اختلاف طبقاتی است امروز اختلاف طبقات را یکی از عوامل انحطاط جامعه میدانند و مانع و رادع پیشرفتهای اجتماعی از این رواج جامعه شناسان سعی دارند حتی المقدور اختلافات موجود را از میان بردارند و ریشه کن کنند. البته دلائلی هم دارند ، ممکن است برخی از متفکران با این نظریه موافق نباشند و با خوش روئی آنرا نپذیرند ولی من بشخصه موافق آن هستم ، زیرا تاریخ تا آنجائیکه روشن است بمانشان داده که این طبقات مشکلات عمده و فراوانی برای دولت‌ها بیارمیاورد بخصوص که بعضی از طبقات قادر نیستند وقت اضافی خود را بطریقی با استفاده مقرون سازند و از غفلت و سستی و بلا تکلیفی که اسباب عقب ماندگی است خود را رهائی دهند از این روست که دولت و ملت موظف میباشد تا بطریقی وسایل سرگرم کننده‌ای در اختیار آنها قرار دهد و چون اغلب طبقات پائین عادت بآموختن و توجه و تفکر ندارند و ژوف بینی در آنها کمتر است وسایل تفریح و سرگرمی آنها زود زود عوض میشود تغییر میکنند و این مستلزم مخارج هنگفت و طاقت فرسایی است که دولت‌های آنها همیشه باید بتحمل آن تن در دهند .

شگفت اینست که ایران باستان با داشتن طبقات متعدد و متشکل و غیر قابل نفوذ بآن همه پیروزیهای مهم و قابل توجه نایل آمده بود گویند « جمشید طوایف انام را بر چهار قسم کرده یکی را کاتوزی نام نهاد و فرمود که بروند و در کوهها و مغاره‌ها جای سازند و عبادت خدای تعالی و کسب علوم مشعول باشند . و دیگری رانیساری و گفت که سپاهگری کنند ، و جمعی را نسودی لقب داد و بکشت و زراعت کردن امر فرمود و طبقه‌ای را اهنوخوشی خواند و گفت که بانواع حرفت‌ها بپردازند » نقل از برهان قاطع م . معین

این‌ها طبقات اولیه بودند و هر چند پیشرفتهای دیگر رونق میگرفت تفرعات و شعب دیگر بآن افزوده میشد ، اگر ادبیات اجتماعی شاهنامه را بیرون بکشیم

آنوقت باسانی میتوان دید که چه تشکیلات و سازمانهای مهمی در این کشور بخدمت اشتغال داشته است کار این دستگاهها خدمت صمیمانه و ایجاد تفاهم کامل جهت ترقی و اعتلای انسانها بوده ، و شناخت آنها در امر بالا بردن سطح اجتماع و مملکت از وظایف اولیه جامعه داران بود، چنانچه میدانید دنیای قدیم جهان قدرت ایران بود و این قدرت جز در سایه انسانهای رشید و جوانمرد و وطن پرست مدیون چیز دیگری نمیتواند باشد افسوس و دریغ که عوامل متعدد دست بدست هم دادند و پایه های تمدن و قدرت چنین کشوری را سست و تباه کردند و پای دشمنان این آب و خاک را باین سرزمین گشودند . سقوط ساسانیان و روی کار آمدن اسلام شکاف عمیقی میان ایران پیش از اسلام و بعد از اسلام بوجود آورد ، زمان فاصل بین شکست ایران و قدرت آن از طرفی و تشکیلات اولیه صدر اسلام و مدت زمانی که اسلام توانست جای پای خود را سفت کند از طرف دیگر دوره قابل ملاحظه ای است . نقل و انتقال فرهنگ ایرانی و ادغام آن در اسلام باعث شد که برای جا دادن این فرهنگ دید تازه ای در نظر گرفته شود اگر این بینش رعایت نمیشد هرگز فرهنگ اسلامی بدین پایه که هست نمیرسید و مبلغ هنگفتی از آثار و منابع ایران نیز از بین رفته بود، چنانچه بسیاری از آنها از دست بردگارت بیگانگان مصون نماند . این فاصله زمانی را میتوان بعنوان حلقه مفقوده فرهنگ و تمدن ایران بحساب آورد . در این دوره است که فرهنگ ایران خواه ناخواه مجبور رنگ پذیری میشود و آنچه خود را در قالب ایدئولوژی اسلام میریزد که تفکیک و تشخیص آن هنوز که هنوز است امکان پذیر نیست . این در هم ریختگی يك نوع گیجی مزمن در شناخت معارف اسلامی و فرهنگ ایرانی بوجود آورده است که از همان اوایل صدر اسلام نیز بچشم میخورده اگر مسلمانان و بخصوص اهل سنت قرآن را بهترین دستور العمل میدانند و از سنت حضرت محمد پیروی می نمایند غرض نهائی آنها دور کردن و نادیده انگاشتن

خدمات ایرانیان است، و در حقیقت دانشمندان و خلفای اسلامی اعمال نفوذا بر ایرانیان را عمیقاً مشاهده و ملاحظه میکردند و مسئله دوگانگی را احساس مینموده‌اند ولی ایرانیان که خود در بوجود آوردن فرهنگ اسلامی نقش عمده را ایفاء میکردند بآسانی راضی نمیشدند که میدان را خالی کنند و زحمات و فعالیت‌های خود را بدون پاداش بکام دیگران شهد نمایند و خود با تلخی و محرومیت از آن کناره‌گیری نمایند. حافظ چه خوب روحیه و افکار ایرانیان را مجسم میکند.

چرخ بر هم زخم از غیر مرادم گردد من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک
مسئله کتاب سوزی یا برد ریافتگنی و تخریب آثار ایرانی را نیز از همین مقوله باید دانست. در باره نفوذ و قدرت معنوی ایران در تشکیلات اسلام منابع و مآخذی موجود است، و ذکر اسامی رجال ایرانی که در زمینه‌های مختلف منشأ خدمت بوده‌اند در جراید و تواریخ ثبت و ضبط است و بیان آن موجب اطاله کلام میگردد، همین قدر میگوییم که سلمان فارسی یکی از صحابه خاص حضرت محمد بود و او را در حکم هارون برای موسی و جاساس برای زردشت میدانند او که از پارسیان پاك - سرشت و ایرانیان وطن پرست نیکوخواه و از جمله معاریف جوانمردان بود در ارتباط و انتقال فرهنگ ایران با اسلام بعنوان عامل مهم و ارزنده‌ای شناخته شده‌است. اوست که شریعت و طریقت و حقیقت اسلام را بخوبی میداند و عمل میکند و از روی ایمان و دانش قدم برمیدارد و یکی از صاحب قدمان بزرگ جوانمردان است، او جامع علم و نظر و قدم است سلمان پارسی قبل از اینکه مسلمان باشد يك ایرانی دانشمند است از روی تحقیق اسلام را پذیرفته است و کمر خدمت در بسته است حال اگر در زوایای مغزش اندیشه‌های انسانی دیگری وجود داشته امری است علیحده، در اینجا نقل روایتی ضروری است این خبر در فصل سوم - در بیان مآخذ فتوت و مبداء این طریقت در کتاب تحفة الاخوان، کمال الدین عبدالرزاق کاشی سمرقندی چنین

آمده است .

در خبر است که پیغامبر - علیه الصلوة و السلام - روزی با جمعی نشستہ بود ، شخصی در آمد و گفت : « یا رسول الله ! در فلان خانه مردی و زنی بفساد مشغولند » فرمود : « ایشانرا طلب باید داشت و تفحص کردن » . چندکس از صحابه دراحضار ایشان دستوری خواستند ، هیچ يك را اجازت نداد . امیرالمؤمنین علیه السلام - در آمد . فرمود : « یا علی تو بروبین تا این حال راست است یا نه » . امیرالمؤمنین علی بیامد . چون بدرخانه رسید چشم برهم نهاد و در اندرون رفت و دست بردیوار میکشید تاگردخانه ، برگردید و بیرون آمد . چون پیش پیغامبر رسیدگفت : « یا رسول الله گردآن خانه برآمدم ، هیچ کس رادرا آنجا ندیدم » . پیامبر - علیه الصلوة و السلام - بنور نبوت بیافت ، فرمودکه « یا علی انت فتمی هذه الامة » یعنی تو جوانمرد این امتی . بعد از آن قدحی آب و قدری نمک خواست ، سلمان فارسی آنرا حاضر کرد ، رسول - علیه الصلوة و السلام - کفی نمک برداشت و گفت : « هذه الشریعة » و در قدح افکند و کفی دیگر برداشت و گفت : « هذه الطریقة » و دروی افکند ، و کفی دیگر برداشت و گفت « هذه الحقیقة » و درو انداخت و بعلی داد تا قدری باز خورد و گفت « انت رفیقی و انار فیق جبرئیل و جبرئیل رفیق الله تعالی بعد از آن سلمان را فرمود تار فیق علی شد و قدح از دست او باز خورد . و حذیفه را - فرمود تا رفیق سلمان شد و قدح از دست سلمان باز خورد . بعد از آن زیر جامه خود در علی پوشانید و میان او در بست و فرمودکه « اکملک یا علی » یعنی ترا تکمیل میکنم و مأخذ فتوت و اصل این طریقت این حدیث است ، و شرب قدح و لبس ازار و بستن میان که اکنون میان جوانمردان متعارفست و قاعده فتوت بر آن مؤسس و اساس طریق رفاقت و اخوت بر آن مینهند و تصحیح نسبت و شجره خویش بدان میکنند ، از اینجاست » .

از این خبر بمنزلت و قرب سلمان پی میبریم ، در فتوت نامه سلطانی ، ملاحسین

واعظ کاشفی چنین آورده است: «سند میان بستن اهل ماوراء النهر و خراسان و طبرستان و عراق عجم و عرب بسلمان فارسی منتهی میشود، سلمان فارسی میان علی انصاری بست و علی انصاری میان اشبح مدنی و او میان ابو مسلم خراسانی بست» و همچنین هر یک میان دیگری میبستند و تفرع و تشعب پدید میآمد تا احزاب و قبایل پیداشد. «احزاب و قبایل از اصطلاحات فقیان است و تقریباً بیست و پنج لفظ دارند. از این قرار، «بیت، حزب، نسبت، کبیر، جد، زعیم، رفیق، مسائل، بکر، دکش، نقیل، وکیل، نقیب، شد، تکمیل، شرب، محاضره، نقله، تعمیر، اخذ، رمی، عیب، محاکمه، وقف، هبت» این اصطلاحات را صاحب نفائس الفنون ذکر کرده است و معانی هر یک را نیز نوشته است. تقریباً آنچه در باره مذهب ارباب فتوت بعد از تحفة الاخوان نوشته‌اند را میتوان شرح و بسطی از خبر منقول تحفة الاخوان دانست.

در فصل دهم از «کتاب الفتوة» ابن معمار بغدادی - الحنبلی متوفی بسال (۶۴۲هـ) که بسعی و اهتمام دکتر مصطفی جواد در مطبعه شفیق در سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۶۰ بچاپ رسیده، فقی را جوانمرد میگوید و آنرا چنین تجزیه میکند، (ج). آن بمعنی جود و سخا است، (و) از وفا، و (الف) از امانت، و (نون) آن از نبوت و (میم) آن از مروت و (راء) آن از رحمت، و (دال) آن از دین است و کسی که این فضائل در او جمع شده باشد آنرا فقی حقیقی گویند و اگر کسی چیزی از آنچه گفته شد در او وجود نداشته، از دایره فتوت بیرون است. ابن معمار که خود عرب است واژه جوانمرد فارسی را گرفته و شرح و تفسیر نموده است.

اما در باره لباس جوانمردان، نویسند که حضرت ابراهیم (ع) «سروال را که بفارسی زیر جامه گویند و اهل عراق فتوت خوانند برای ایشان مقرر کرد و آن یک جزو از خرقة است چنانچه فتوت یک جزو از طریقت است، و بواسطه آن اکثر مردم بدین لباس میل کردند، علم فتوت مشهور شد و الا علم فتوت شمه ایست از علم

طریقت . « (فتوت نامه سلطانی) ملاحظه میفرمائید که سروال که شلوار فارسی است وزیر جامه را نیز گویند ، ابراهیم برای جوانمردان مقرر ساخته است . تمام فتوت نامه نویسان مبدأ « و مظهر فتوت را ابراهیم خلیل دانسته‌اند و قطب آنرا علی ولی الله و خانم آنرا مهدی، واعظ کاشفی نویسد ، کتاب قواعد الفتوت ، - آورده است که «از زمان شیث نبی (ع) میان طریقت و فتوت هیچ جدائی نبود از زمان او - تا عهدخلیل الرحمن صلوات الله علیه، طریقت همان فتوت بود و فتوت همان طریقت . »

این قول بخوبی مبین اینست که قدمت جوانمردان تا چه حد است و بعدها که مخلوط شده به چه صورت و معنی در آمده است . عجیب اینست که در رساییل جوانمردان که در قرن های اولیه نوشته شده کمتر از اقابیل واحادیث و روایات سخن بمیان آمده است و هر چند بجلو میآئیم فتوت و تصوف کاملاً مخلوط میشود و مشحون از احادیث و کلام نبوی و سور قرآنی میگردد . در باره معنی و مفهوم فتوت بسیار سخن ازایمه و متصوفه و دیگر جوانمردان آمده است که خود مجموعه‌ای را شامل میگردد. اما از سلمان فارسی منقولست که : «فتوت انصاف دادنست و انصاف ناستدن» این گفته را بدیگران نیز نسبت داده‌اند در حقیقت فتوت را شاخه‌ای از شاخه های نبوت دانسته‌اند ، و مروت را شاخه‌ای از شاخه های فتوت ، و معنی مروت : دست برداشتن است از محرمات و ترك گناه کردن . در پیش گفتم که منبع و مظهر فتوت حضرت ابراهیم بوده که او را ابوالفتیان گویند، از او نسل بعدنسل بحضرت حبیب الله رسید فتوت یا از دعوتخانه نبوت بوده یا خلوتخانه ولی و از محمد ، بعالی رسید .

در قرآن به پنج تن فقی اطلاق شده ، اول ابراهیم ، دوم یوسف صدیق ، سوم یوشع چهارم اصحاب کهف ، پنجم مرتضی علی (نقل از فتوت نامه سلطانی) برای هر يك از آنها صفاتی گفته‌اند و مثلاً ابراهیم را از این جهت جوانمرد خوانند. که او راسه چیز بودنفس و مال و فرزند، مال خود را فدای هممان و دوست کرد،

و فرزند را بفرمان دوست قربان کرد، و نفس خود را بمحبت حق تعالی فدای نیران کرد. و جوانمردی ابراهیم آن بود که بی مهمان طعام نخوری و سنت ضیافت اونهادی و این علامت جوانمردی است .

و جوانمردی یوسف آن بود که گننام برادران بروی ایشان نیاورد .

و یوشع را برای آن جوانمرد گفت که طلب علم میگرد .

اصحاب کهف را جوانمرد گفت بسبت آنکه روی بحق آوردند و پشت بر اهل و مال و اقارب و احباب کردند و از لذات فانی اعراض نمودند و متوجه طلب رحمت و هدایت شدند .

علی را جوانمرد گفت ، بواسطه آنکه شب غارجان بفدای سید مختار کرد، و سه شب طعام نخورد و بسائل داد و دیگر سر بدشمن بخشید و نهایت جوانمردی آنست که از سرجان برخیزد .

هست جوانمرد درم صد هزار کار چو باجان فتد آنجاست کار

(امیر خسرو دهلوی)

اقسام جوانمردی منحصر در دو صفت است : یکی نفع بدوستان رسانیدن و آن بسخاوت حاصل شود . و دوم ضرر دشمن از ایشان باز داشتن و آن بشجاعت وجود گیرد .

در فوق آوردیم که یوشع را برای آن جوانمرد گفت که طلب علم میگرد ، البته اینجا علم بمعنی عام است هم دانشها است و حرف و هنرها در هر زمینه که باشد مقصود است . و خود فتوت را هم علم فتوت گفته اند :

هر که از علم فتوت بهره یافت

رو سوی دین کرد از دنیا بتافت

دیده دل از فتوت روشن است

روضه جان از فتوت گلشن است

گر بود علم فتوت رهبرت هر زمان بخشد صفای دیگر

«شیخ فریدالدین عطار»

برای علم فتوت سه پایه اصلی قائل شده‌اند و آن شریعت و طریقت و حقیقت است برخی معرفت را نیز اضافه کرده‌اند. چنانچه در پیش گذشت اختلافات طبقاتی را يك نیروی فوق العاده یا ازلی بهم دیگر مربوط میساخت در اثر شدت وحدت این نیرو هر يك از طبقات حد خود را رعایت می‌کردند و در بهبود وضع اجتماعی همگی از روی صفا و خلوص نیت قدم بر میداشتند ما در باره این نیرو هنوز سخن نگفته‌ایم ولی نکته‌ها توان گفت، یکی اینکه جوانمردان در هر دوره‌ای کوشیده‌اند که یکنوع همبستگی معنوی و اجتماعی در میان ارباب حرف و مراکز فعال اجتماع بوجود آورند، دیگر توجه خاص انسانی است در زیر سایه بذل و ایثار و برقراری انصاف و عدالت در میان مردم، و سوق دادن آنها بسوی صفات و فضایل انسانی و ملکوتی، رهبران اجتماع که تنها جوانمردان بوده‌اند، منظور نظرشان در هر زمانی ایجاد و گسترش فضائل اخلاقی و انسانی بوده است در يك کلام می‌گوییم آنچه صفات پسندیده و خصائص حمیده است گرفتن و عمل کردن و در کار آوردن شیرازه و اساس و وظیفه مذهب ارباب فتوت است. آنچه خوبان همه دارند جوانمرد تنها دارد. آنچه بر شمرديم در میان تمام انسانهای جهان بعنوان اصل مسلم بقاء و دوام بشریت پذیرفته شده و توجه و رعایت آن از جمله فرایض است، از این روست که تشکیلات جوانمردان در تمام ممالک جهان از قدیم الایام تا کنون دارای يك روح و کالبد بوده است و مقصود و منظور آن تسلیح اخلاق و برقراری صلح واقعی بوده، بدون در نظر گرفتن زمان و مکان و سفید و سیاه و .. پیروی از اصول و خصائص جوانمردان موجب همبستگی‌های جهانی شده و موجودیت جهانی آنرا محرز ساخته است. اینکه گفتم تنها عرفان ایران

است که قادر خواهد بود صلح حقیقی و بایدار را تضمین نماید محتاج توضیح است. اگر این نظریه را قبول کنیم که سخن اولین و آخرین از زبان پیامبر ایرانی یعنی زردشت صادر شده راه دوری نرفته ایم محدثین، حدیثی نقل میکنند و متصوفه بآن توجه خاص مبذول میدارند، و اصل آن اینست که «الشریعة اقوالی و الطریقه افعالی، و الحقیقه احوالی» من از صحت و سقم آن بی خبرم اما زردشت با اینکه او هم کامل بوده است همین گفتار را طوری بیان کرده که عام‌تر و دلنشین‌تر است، گفتار نیک کردار نیک، پندار نیک « اینست سرلوحه آئین جوآنمردان در تمام گیتی و هر که تشبه به این گروه کند و باین گفتار توجه نماید و آنرا در عمل آرد از جوآنمردی رشحه باو رسیده باشد.

رومیها نه تنها آلهه متعدده را از یونانیها گرفته و آنها را باسامی لاتینی مورد پرستش قرار داده و بهمان سبک و تشریفات یونانی عبادت کرده‌اند بلکه اساطیر و حماسه‌های یونانی نیز در میتواژی روم نفوذ بسیار حاصل نمود که آنها را بصورت ابطالیائی درآوردند و بزبان لاتینی و بقوة تصویریه خود از نوجامه‌ای بر آنها پوشانیده و تدریجاً با اندک تغییری جز و مواریث کشور روم شدند. از افسانه‌های مربوط بخدایان رومی مانند (ژوپیتر) و (میزوا) اصل و مبدأ یونانی آنها بخوبی نمودار است. رومولوس و تیبریوس و دیگران اساطیری از ماخذ یونانی گرفته و شعرای رومی مانند اویدو و برجیل آن حکایات را بزبان لاتین باشعار غرا درآوردند که هنوز در صفحه روزگار باقی است. (تاریخ ادیان)